

هویت در فضای پست مدرن

بررسی آرای چنتال موفی در باب هویت

محمدعلی قاسمی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۳/۳۰

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۴/۲۰

چکیده

چنتال موفی از متفکرانی به حساب می‌آید که بعد از وقوع «طوفان پست مدرنیسم» یک نظریه سیاسی طراحی کرده و در آن، دستاوردهای پست مدرنیسم و نقدهایی را که علیه مدرنیته وارد شده، مد نظر قرار می‌دهد. به زعم موفی، عقل مدرن مجبور است محدودیت‌های خود را بپذیرد و سوژه انسانی را نه چیزی ثابت، واحد، ذاتی و حقیقی بلکه موجودیتی سیال و متحول، در حال شکل‌گیری، محصول روابط قدرت و تعامل با غیرسازنده به حساب آورد. به این ترتیب، هویت اصیلی که باید کشف و پرورش یابد و رها و آزاد شود وجود نخواهد داشت. محصول روابط قدرت و تعامل با غیر بودن انسان، نقش منفی غیر را منتفی می‌کند و به سوژه انسانی نشان می‌دهد که وی همواره از دیگران تأثیر می‌پذیرد و احتمالاً بر آنها تأثیر می‌گذارد و همه چیز از پیش در نزد او نیست. پس باید آموختن متقابل، سرلوحه برنامه‌های فعالان اجتماعی سیاسی برای تعمیق دموکراسی و ایجاد جامعه دموکراتیک رادیکال و پلورالیستی باشد. در این راه باید شرایطی ایجاد شود که اقلیت‌های متنوع و متفاوت بتوانند جامعه و عقاید اکثریت را به نقد بکشند؛ امری که به آموختن از همدیگر، کاهش تنازعات و تحول هویت‌ها در فضایی دموکراتیک، کمک می‌کند. برای رسیدن به این برداشت باید غیر را کسی دانست که با او دشمنی نداریم بلکه با عقاید و نظراتش مخالفت می‌کنیم، اما حق او را برای داشتن عقیده‌ای متفاوت و طرح آن محفوظ می‌دانیم.

کلید واژه‌ها: دموکراسی رادیکال، هویت، پست مدرنیسم، سوژه انسانی

مقدمه

مفهوم هویت از مباحث سهل و ممتنع در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی است. سهل است به این معنا که برای همگان محسوس و معلوم می‌نماید، ممتنع است زیرا که به تعبیر *اریک اریکسون*، هرچه بیشتر در این موضوع مطلب نوشته می‌شود؛ نامفهوم‌تر و دشواریاب‌تر می‌شود. (۱) به نظر می‌رسد که اغلب افراد و یا حتی اهل فن، فهم و درک خود را از «هویت» ایضاح و مشخص نمی‌کنند و طبعاً ابهام در این عرصه راه را برای بروز تناقضات و ابهامات در ساحت‌های دیگر می‌گشاید. در تفکر مدرن، همانطور که آرای علمای شاخص آن نشان می‌دهد، ضمن قایل شدن به اصالت فرد، فطرت و ماهیتی یکسان و عام برای عموم انسان‌ها فرض می‌شود. مشخصه انسان، عقل اوست و هر کس هر آنچه با عقل دریابد، برای همگان و در همه ازمه و امکانه معتبر، معقول و مقبول خواهد بود و چون ماهیت و فطرت بشری واحد و یکسان است؛ به زعم مدرنیست‌ها بشریت در نهایت به ذهنیت، طرز تفکر و زندگی یگانه‌ای خواهد رسید و اختلافات و تفاوت‌ها از میان خواهد رفت. اما مقاومت و تداوم بسیاری از هویت‌ها در مغرب زمین و حتی احیای بسیاری از هویت‌های رو به زوال، در ساحت اجتماعی و عینی و از سوی دیگر نقدهای جدی و تأمل‌برانگیزی که از سوی متفکران منفرد یا جریان‌های فکری همچون فمینیسم، پسااستخترایی و پست‌مدرنیسم مطرح شده، تردیدهای اساسی در بنیان این تفکر افکنده است. جنبش‌های جدید اجتماعی که مصداق بارز نقض طرز تلقی مدرن و لیبرالیسم به عنوان نمود سیاسی آن به شمار می‌روند، رنگ هویتی غالب و غلیظی دارند. به بیانی دیگر، حتی در نظریه‌های جدیدتر «سیاست هویت»^۱ تأکیدها از منافع و علائق به هویت و همبستگی و از عامل اجتماعی عام و جهانشمول به مقولات خاص و محلی^۲ اشخاص مشخص و محسوس و ملموس تغییر یافته است. (۲)

در میانه این مجادلات عمدتاً نظری، می‌توان دو طیف را از هم تفکیک کرد. طیف اول را مدرنیست‌ها تشکیل می‌دهند که حتی در شکل اصلاح شده‌تری نسبت به گذشته، به عام بودن ایده انسان قایل‌اند و پیچیدن نسخه واحدی را برای او در سراسر کره ارض ممکن و مطلوب

1. Identity Politics

2. Particularistic

می‌دانند. در سر دیگر طیف، متفکران موسوم به پست مدرنیست قرار دارند که در اشکال افراطی‌تر، صرفاً بر نیروهای متفرق کننده و اختلاف‌انگیز^۱ نهفته در هر هویت به ظاهر یکپارچه تأکید می‌کنند. بر اساس این تفکر، تأسیس هویت جمعی از میان می‌رود و طبعاً از نظر آنها سیاست دیگر امکان‌پذیر نبوده و حداکثر نوعی آنارشی تجویز خواهد شد.

چنتال موفی از جمله متفکرانی است که می‌کوشد در این کشاکش راه سومی پیدا کند و به زعم بسیاری از اهل فن تا حدود زیادی نیز در کار خود توفیق داشته است. در این مقاله، با تدقیق ابعاد مختلف رویکرد وی به مسأله هویت، اهمیت و مشکلات آن نیز مطالعه خواهد شد.

الف. نقد اصالت ذات یا محدودیت‌های عقل مدرن

گفته شد که گفتمان مدرن هویت، متکی بر عقل خود بنیاد و جهانشمولی احکام صادره از آن، محل انتقاد قرار گرفته است. این انتقادات در نزد پست مدرنیست‌ها به اوج خود رسید. لیکن همانطور که موفی خود نیز متذکر می‌شود؛ غیر از اینکه رویکرد منسجم و تئوریکی موسوم به پست مدرنیسم وجود ندارد، منطبق دانستن پست مدرنیست‌ها با منتقدین مدرنیته به خلط بحث‌های مهمی منجر می‌شود. (۳) نقد سوژه مدرن، یا سوژه متعالی دکارتی - کانتی در قرن نوزدهم آغاز شد. غیر از انتقادات مختلف رمانتیک‌ها، اندیشه مارکس نیز به عنوان متفکری مدرنیست، حاوی عنصری از نقد سوژه مدرن است؛ آگاهی کاذبی که ناشی از روبناهای برخاسته از تحول زیربناهاست، نشان می‌دهد که سوژه عملاً آگاهی و به عبارت دیگر محتوا و صورت خود را هم از خارج دریافت می‌کند و حتی می‌توان گفت به شکلی جبری، محتوای سوژه را زیربناها تعیین می‌کنند.

گرچه شاید مارکس، خود به تضمینات و تبعات نکاتی که مطرح می‌کرد؛ حداقل در این ساحت، توجه کافی نداشت؛ لیکن نقد وی از سوژه نکته‌ای مهم است. فریدریش نیچه که از پدران معنوی پست مدرنیسم محسوب می‌شود، به ربط معرفت و اراده قدرت توجه کرد و معرفت را نه امری برخاسته از عقل عام و متعالی که حاصل میل به قدرت موجودی به نام

1. divide

انسان دانست. فروید، و به اقتضای وی تحلیل‌گران روانی (پسیکانالیست‌ها) نشان دادند که خود از سطوحی شکل می‌گیرد که خارج از آگاهی و عقلانیت عامل انسانی است. و درست به همین دلیل است که سوژه، از دو قسمت آگاه و ناخودآگاه تشکیل می‌شود و نمی‌تواند بر خود، تسلط و سیطره^۱ داشته باشد. بنابراین نمی‌توان مدعی شد که سوژه ماهیت و سرشت واحد و یکپارچه‌ای دارد. لاکان نیز به تاسی از فروید و توسیع دیدگاه وی نشان داد که مضامین^۲ متنوع و متکثر - سمبلیک، واقعی و تخیلی - در هر هویتی نفوذ می‌کنند و جایگاه سوژه، به واقع، مکانت فقدان است. (۴)

در فلسفه زبان و یگنشتاین متأخر نیز نقد برداشت عقل محور (راسیونالیستی) از سوژه دیده می‌شود. زیرا در آن، سوژه نمی‌تواند منبع معناها باشد؛ و تنها از طریق مشارکت در بازی‌های زبانی مختلف، عالم بر ما مکشوف می‌شود. به ترتیب نقدهای عمیق‌تر و مؤثرتر از سوژه را در نظریات هیدگر و شاگرد او گادامر می‌توان مشاهده کرد. هیدگر به حضور جهان بیش از حضور انسان اشاره می‌کند و به این ترتیب بنیان استدلال دکارتی را (من شک می‌کنم پس هستم) زیر سؤال می‌برد، زیرا به زعم وی هستن و بودن آدمی مسبوق بر هر فعل اوست. هانس گادامر این ایده را طرح کرد که وحدتی بنیانی میان تفکر، زبان و عالم وجود دارد و در داخل زبان است که افق حال ما ساخته و پرداخته می‌شود. در تفکرات پساساخت‌گرایی که چنتال موفی نیز از آنها تأثیرات فراوانی گرفته است، نقد و رد سوژه به مثابه موجودیتی شفاف و عقلی نکته‌ای است که بسیار به آن پرداخته می‌شود (بالاخص در نزد فوکو و متفکرانی چون ژاک دریدا).

به این ترتیب منتقدین اصالت ذات، (که بر هویتی ثابت، واحد، واقعی، حقیقی و اصیل مبتنی است)؛ ضمن رد و طرد سوژه، آن را محصول فرآیندها دانسته و تحت تأثیر عوامل متنوعی می‌بینند. اساساً از دیدگاه آنها هیچ سوژه انسانی از قبل موجود و یا هویتی حقیقی که بتواند کشف و احیاء شود، وجود ندارد. این منتقدین در آغاز، برداشت‌های رایج از قدرت را زیر سؤال می‌برند. از نظر آنها در نظریه‌های مدرن نگاهی منفی نسبت به قدرت وجود دارد و

1. self-mastery

2. registers

آن را عامل سرکوب و نفی علایق واقعی و حقیقی سوژه‌های انسانی می‌دانند. (۵) اما اگر سوژه خود محصول روابط قدرت باشد و قدرت مقوم سوژه، آیا باز هم می‌توان از نقش سرکوب‌گر و منفی قدرت سخن گفت؟

ب. تفکیک سیاست و امر سیاسی

طرد اصالت ذات در اشکال افراطی آن، قول به تفرق^۱ امر اجتماعی را در پی دارد. این تفکر، نفی هویت ربطی را در پی داشته و به بی‌عملی و فقدان هرگونه جهت‌گیری منجر می‌شود و با تأکید صرف بر تنوع و قیاس ناپذیری، مانع تشخیص چگونگی شکل‌گیری تفاوت‌ها و روابط انقبادی می‌گردد. از سوی دیگر، لیبرالیسم و دموکراسی لیبرالی کلاسیک، سیاست را به محاسبه منافع توسط افراد تقلیل می‌دهد و آن را همچون بازاری می‌داند که محل مراوده سوژه‌های آگاه و حسابگر است. برخی دیگر از فلاسفه همچون هابرماس نیز با طرح دموکراسی تأملی و تدبیری، تلاش دارند تا بین اخلاق و سیاست ارتباطی برقرار کنند و بر این اعتقادند که با بحث آزاد، در وضعیت کلامی ایده‌آل، می‌توان به اجماع عام و عقلانی دست یافت و اختلافات را از میان برد. (۶)

به بیان موفی، حرکتی دوگانه وجود دارد که از یک طرف سیلان و مرکزیت زدایی در کار بوده و ثبات‌ها و نقاط اتکا را از بین می‌برد و نوعی بی‌ثباتی ذات را ایجاد و تقویت می‌کند و از سوی دیگر حرکتی که مایل به ایجاد نقاط گره‌گون و تثبیت موقت تلاطم بی‌پایان رابطه دال‌ها و مدلول‌ها است. (۷) لیکن این دیالکتیک ثبات/ بی‌ثباتی^۲ به این دلیل امکان می‌پذیرد که ثبات از پیش داده شده‌ای وجود ندارد. بلکه همانگونه که دال‌ها، همواره مدلول‌های جدیدی می‌یابد؛ هویت‌یابی انسان‌ها نیز متلاطم است.

چنتال موفی برای ورود به مبحث سیاست، از ایده کارل اشمیت در تفکیک سیاست و امر سیاسی^۳ استفاده می‌کند. او سیاست را مفهومی ثانوی و مشتق از امر سیاسی می‌داند. (۸) امر

1. Fragmentation

2. fixity/non-fixity

3. The political

سیاسی، بُعد آنتاگونیستی (خصمانه) و ذاتی همه جوامع است زیرا در هر جامعه‌ای، ناگزیر و همواره رابطه‌های آنها وجود دارد که می‌تواند شکل دوستان/ دشمنان به خود بگیرد و البته انکار آن موجب رفع و محو آن نمی‌شود. (۹) سیاست مجموعه‌ای از پراتیک‌ها، گفتمان‌ها و نهادهایی است که در پی ایجاد نظم خاص و سازماندهی هم‌زیستی در شرایطی است که همواره به صورت بالقوه می‌تواند منازعه‌آمیز باشد. زیرا که تحت تأثیر امر سیاسی است. (۱۰) موفی بیان می‌کند که هدف وی و هم‌فکرانش جمع بین پولیس (مدینه) و پولموس (منازعه) است (۱۱) تا از آن ایده دموکراسی استخراج شود.

ج. هویت‌سازی، مجادله و مخاصمه

از دیدگاه موفی، هویت همواره امری ربطی است؛ یعنی در نسبت با دیگری و دیگران و ربط با غیر شکل می‌گیرد. ایجاد هر هویتی محتاج برقراری تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می‌کنیم. بنابراین جبهه‌ای میان خود و دیگری به وجود می‌آوریم. تفاوت‌های زاینده هویت، اغلب با ارزش‌گذاری و سلسله مراتب همراه‌اند (سیاه/ سفید، زن/ مرد). در خصوص هویت جمعی نیز تفکیک من/دیگری به تفاوت ما/ آنها مبدل می‌شود. هرگاه دیگری متفاوت، به نافی و تهدیدکننده هویت بدل شود؛ تمایز حالت آنتاگونیستی به خود می‌گیرد و امری سیاسی می‌شود و لذا هویت سیاسی ایجاد می‌گردد. (۱۲) از این زمان به بعد است که رابطه ما/ آنها صورت مذهبی، قومی، اقتصادی و سیاسی می‌یابد. هنگامی که تصدیق کنیم سیاست تلاشی برای اهلی کردن تخاصمات و ختنی کردن آنتاگونیسم (مخاصمه) بالقوه است که در روابط مابین انسان‌ها وجود دارد، می‌توانیم وارد مبحث اصلی سیاست دموکراتیک شویم که پروژه اصلی خانم موفی است. در ابتدا باید توجه داشت که هر ابژه‌ای، غیر از دیگری بودن را در خود مندرج دارد و حضور صرف نبوده و حاصل طرد و منع^۱ است. ابژکتیویته اجتماعی از طریق افعال قدرت شکل می‌گیرد (۱۳) یعنی در نهایت، سیاسی است. موفی (و همین‌طور ارنستو لاکلائو) طرد و رد سازنده ابژکتیویته اجتماعی و هویت فرد را غیر خود مقوم می‌خواند. خلق و ایجاد «مایی» که «آنها» نداشته باشد،

1. Exclusion

محال است. (۱۴) مسأله اساسی به چگونگی و کیفیت این تمایز بر می‌گردد و موفی می‌کوشد تا آن را با پروژه خود که دموکراسی پلورالیستی و رادیکال می‌خواند، جمع و سازگار نماید. در ساحت سیاست، جمع و سازگاری مورد نظر موفی بدان معناست که «دیگری» نه دشمنی که باید نابود شود بلکه مخالفی است که با آرا و عقاید وی مقابله و مبارزه می‌شود. اما نمی‌توانیم حقوق او را برای دفاع از نظریاتش نفی و رد کنیم. هدف سیاست دموکراتیک، تبدیل مخاصمه (آنتاگونیسم) به مجادله (آگونیسم) است. نوع آگونیستی مواجهه نه فقط تهدیدی برای دموکراسی به حساب نمی‌آید که شرط مقوم و وجودی آن است. (۱۵) اساساً دموکراسی مدرن برای سرکوب و طرد اختلافات نیست بلکه برای تصدیق آن ایجاد شده است. به این ترتیب در دموکراسی پلورالیستی، حضور مخالف و ناراضی و نهادهایی که این اختلافات و شقاق‌ها در آنها به وجود آیند؛ ضروری‌اند زیرا بقای آن منوط به هویت‌های جمعی است که حول مواضع محل اختلاف شکل می‌گیرند. با تصدیق مقوم بودن غیر، دیگر نمی‌توان به صورت مطلق بین درون و بیرون خط تمایزی رسم کرد.

وجود دیگری، شرط امکان هویت من می‌شود. بنابراین هر هویتی به شکلی اجتناب‌ناپذیر با بیرون از خود، دگرگون و متحول می‌شود و لذا باید آن را امری احتمالی و اقتضایی دید. بر این مبنا، هرگونه تعریف اصالت ذاتی از هویت مردود و هر تلاشی برای تعریف انحصاری و ابژکتیو هویت بی‌معنا می‌شود. زیرا ابژکتیویته بر غیاب و غیبت غیر متکی است و علی‌القاعده با حضور غیرآلوده شده و اصالت خود را از دست می‌دهد. از نگاه چنتال موفی، هویت به شکل انفرادی وجود ندارد؛ خواه هویت فردی باشد و خواه جمعی. اساساً هویت به فرد تنها تعلق ندارد و همین‌طور هویت جمعی تنها و یگانه نیز وجود ندارد. (۱۶) اگر فرد تنها هویت نداشته باشد و هویت او در جمع و در تفاوت‌گذاری‌ها و بروز اختلافات ساخته شود؛ در آن صورت سخن گفتن از هویت فطری ذاتی و اصیل نیز معنا ندارد نخواهد بود.

موفی، هویت را محصول فرآیندی از چند رگه شدن^۱، سیال شدن و سیارگشتن^۲ می‌داند. (۱۷) همانگونه که قبایل و ایلات می‌کوچند و هویت‌شان با سرزمین محل سکونت (موقت) آنها

1. hybridization

2. nomadization

معین و تعریف نمی‌شود، انسان‌ها نیز با گرفتن تأثیرات و رگه‌ها و رنگ‌ها از فضای مادی و معنوی اطرافشان، از هویتی به هویت دیگر ره می‌سپارند و آرامش‌شان در عدم آنهاست. از اینها گذشته، هویت موجود و بالفعل نیز به شکل دقیق، معین و قطعی و با وضوح قابل تعریف و تحدید حدود نیست. تحقیقات نشان می‌دهند که روابط و پیوندهای بسیار ظریفی بین بسیاری از اشکال هویت و شبکه در هم تنیده و غامض تفاوت‌ها و اختلافات وجود دارد. پس برای تعریف مناسب و نسبتاً صحیح از هویت باید به کثرت و تنوع گفتمان‌ها عنایت داشت و همچنین به ساختار قدرتی که بر آن تأثیر می‌گذارد توجه کرد. در کنار آن نیز باید به دینامیک غامض و پیچیده مشارکت و مقاومتی که زیر بنای اعمالی که این هویت متضمن آن است، توجه نمود. (۱۸) موفی معتقد است که اشکال متفاوت هویت را نباید به صورت وفاداری و تعلق به مکان یا نوعی خاصیت منظور داشت، بلکه این هویت‌ها در مبارزه برسر قدرت مطرح شده‌اند یا در مبارزه برسر قدرت از آنها بهره گرفته شده و لذا برجستگی یافته‌اند. اساساً موضوع وفاداری و تعلق، حسب موضوع محل منازعه و مناقشه می‌تواند تغییر کند. پس وقتی می‌گوییم «ما چه باید بکنیم؟»، این «ما» امری معلوم و محقق نیست بلکه خود مسأله‌ای به شمار می‌رود. «ما» در جریان اشکال خاصی از اقدامات جمعی باید شکل بگیرد. اما ساختن «ما» همواره مستلزم وجود «آنهاست» و لذا هیچگاه وحدت، که هدف سیاست است، تحقق نخواهد یافت. (۱۹) یعنی سیاست ضمن آنکه غایتش ایجاد وحدت است، وقوعش مستلزم فقدان آن است و هیچگاه جامعه سیاسی جامع و شاملی که همگان را در خود جای دهد، به وجود نخواهد آمد و خاصیت آن همچنان تنازع و تفرقه خواهد بود. هر توافقی هم به دست آید؛ موقت، جزئی و تمهیدی است زیرا که هر اجتماعی بالضروره برپایه طرد و نفی بنا شده است.

د. دموکراسی پلورالیستی و رادیکال

موفی، ضمن آنکه از هر دو طرف مباحثه مشهور در فلسفه سیاسی دوران اخیر، یعنی مباحثه لیبرال‌ها و جامعه‌گرایان^۱ نکاتی را اخذ می‌کند، بر هر دو انتقادات مهمی نیز وارد

1. Communitarians

می‌سازد. بعضی از انتقادات وی بر لیبرالیسم، از جمله رد عقلانیت عام که از این حیث با جامعه‌گرایان هم نظر می‌شود؛ مطرح شده است. لیکن به عقیده موفی هر دو طرف بحث به مسأله تعیین کنندگی^۱ توجه کافی و وافی ندارند که بر اساس آن، هر انسان در مقابل تنوع و کثرت زایل نشدنی و ابدی جوامع و سنن قرار می‌گیرد (۲۰) و آثار و خصوصیات از سنت‌های متضاد، متفاوت و گاه متناقض اخذ می‌کند.

از سوی دیگر، جامعه‌گرایان با محوریت دادن به یک جماعت (گمیشافت) و سنن، قواعد، احکام اخلاقی و سنتی آن دست به کار خطرناکی می‌زنند. زیرا چنین جامعه‌ای هیچ‌گاه نمی‌تواند حرمت و احترام ارزش‌های اخلاقی متنوع و پلورالیستی را در داخل جوامع کوچکتر^۲ درون آن و همین‌طور میان افراد آن جوامع کوچکتر، محفوظ بدارد. (۲۱) همچنین هر فرد در درون خود از تنوع و پیچیدگی‌هایی برخوردار است و عضو جوامع فراملی و فروملی متعددی می‌باشد و این بُعد از نگاه لیبرال‌ها و جامعه‌گرایان مخفی می‌ماند.

چنتال موفی مدعی است که تلاش می‌کند تا مترقی‌ترین دقایق انقلاب دموکراتیک را رادیکالیزه کند. دقایق مذکور شامل آزادی، مساوات و پلورالیسم است. به زعم وی هویت سیاسی از هر وسیله دیگری برای تعمیق دموکراسی و پیش برد اهداف رادیکال دموکراتیک مناسب‌تر است و این هویت به شهروند تعلق دارد. لیکن باید توجه داشت که شهروند، آنگونه نیست که در آرای لیبرالیستی مطرح و از آن به مثابه یک ذره اتم گونه حامل حقوق، یاد شده است. بلکه خودی است که در بطن جامعه، جایگاه و مکانتی دارد. (۲۲) اما فضای عدم قطعیت رادیکال باید محفوظ بماند زیرا جهت حفظ و تقویت تنوعات و تفاوت‌های پلورالیستی ضرورت دارد. اساساً قواعد حاکم بر چنین اجتماعی باید علمی، حافظ و مهیاکننده شرایط به چالش طلبیدن همه اشکال سلطه باشند.

دموکراسی پلورالیستی و رادیکال، در تلاش است تا دو ارزش بنیادین یعنی وحدت و استقلال^۳ را به طور هم‌زمان حفظ و تقویت کند. برای این منظور، ابتدا باید نهضت‌های

1. Overdetermination

2. Micro - Communities

3. Autonomy

مختلف با یکدیگر متحد شوند و در بیان همبستگی و پیشبرد مشترک منافع و علائق، ضمن آنکه به صورت مداوم و متقابل از هم می‌آموزند؛ یک نقطه گره‌گونه تشکیل دهند تا بلوکی شکل گیرد. بلوک مذکور در جریان مذاکره دیگر جریان‌ات و جذب آنها، از حیث فلسفه، برنامه و تاکتیک، تحت تأثیر قرار گرفته و شکل جدیدی به خود می‌گیرد. به این ترتیب جریان‌های دموکراتیک علی‌الدوام هویت‌های خود، را در جریان تعامل با دیگران بازسازی خواهند کرد و این کار با ائتلاف‌سازی میان گروه‌هایی با هویت موجود و از قبل شکل گرفته^۱ متفاوت خواهد بود. در جریان مذکور هویت‌های جدید و چند رگه و بلوک‌های موقت تشکیل می‌شوند. از این طریق ارزش‌های دموکراتیک وارد نهضت‌های مذکور شده، تعمیق یافته و به دیگر عرصه‌های اجتماع سرریز و ساطع خواهند شد. (۲۳) موفی معتقد است که به جای ایده‌های جوهری همچون خیرجمعی و عمومی باید ارزش‌های دموکراتیک را به عنوان نیروهای الزام‌آور در افق سیاسی گروه‌ها قرار دارد. هدف انقلاب دموکراتیک موردنظر موفی، نهادینه‌سازی همین ارزش‌ها در بسترهای اجتماعی جدید است و همانطور که گفته شد این حرکت، حول مفهوم شهروندی صورت می‌گیرد. در مفهوم شهروندی تنوع، کثرت ذاتی و موقت و اقتضایی بودن هویت و شکل‌پذیری آن از تعاملات سطوح گوناگون مدنظر قرار می‌گیرد. به بیان موفی در کتاب مشترکش با لاکلاو:

«پلورالیسم تاجایی رادیکال است که هر جزء این کثرت اصل و اساس اعتبار خویش را از درون خود می‌یابد، بی آنکه در پی مبنا و اساسی متعالی برای آنها باشد و یا خواهان مبنایی معین و قطعی جهت تعیین سلسله مراتب معنای کل آنها و یا منبع و ضامن جهت مشروعیت آنها گردد. و این پلورالیسم رادیکال تاجایی دموکراتیک است که شکل‌گیری بالنفسه^۲ هر یک از اجزا نتیجه جایگزینی‌های خلاقیت^۳ مساوات‌آمیز است.» (۲۴)

از این لحاظ، کثرت و تنوع مسایلی نیستند که باید بر آنها غالب آمد؛ بلکه تقویت تفاوت‌ها و اختلافاتی که با آزادی و مساوات و ارزش‌های بنیادین دموکراسی در تضاد و تناقض نباشند؛

1. preconstituted

2. autoconstitutivity

3. imaginary

شرط توسعه و تعمیق انقلاب دموکراتیک نیز محسوب می‌گردد. به نظر موفی تفاوت‌های دموکراتیک، ارزشی بالذات محسوب می‌شوند و نباید از گروه‌های اقلیت خواست تا به بهای حضور، شمول و کسب مشروعیت و شناسایی از طریق تشبیه و از دست نهادن تفاوت‌ها و ارزش‌های خود، دست به انتحار^۱ فرهنگی بزنند. حتی مهم‌تر از اینها، تساهل در معنای اصیل آن، مهیا کردن امکانات مادی جهت حفظ حقوق و تقویت و پیشبرد تفاوت‌های دموکراتیک متمایز می‌باشد. قبول تنوع فرهنگی صرفاً دادن حقوق دموکراتیک به گروه‌های اقلیت نیست بلکه باید مسیر نقد دموکراتیک اقلیت‌ها از ارزش‌های اکثریت را نیز فراهم ساخت. (۲۵)

پلورالیسم دموکراتیک و رادیکال مورد نظر موفی به همه اشکال سلطه معترض بوده و حمله می‌کند و همه شیوه‌ها و دستگاه‌های عادی‌سازی^۲ انضباطی را مشکوک می‌داند. از این رو، نهادهای اقتصادی غیر دموکراتیک، دستگاه‌های دولت، ساختارهای اجتماعی و رویه‌های فرهنگی را هدف می‌گیرد و در عین حال با نیروهای دموکراتیک که در سراسر جامعه پراکنده‌اند؛ همکاری و تعاون دارد. مخالفت و مبارزه با همه اشکال و مظاهر قدرت‌های غیردموکراتیک و رخنه و نفوذ به فضاهایی که هنوز تحت اشغال مراکز قدرت غیردموکراتیک‌اند، (۲۶) یکی از اصلی‌ترین وظایف و اهداف پلورالیسم رادیکال و دموکراتیک است.

درست است که امروزه از حکومت دموکراتیک به معنای مورد نظر موفی فاصله داریم، اما به نظر وی این امر لطمه‌ای به اعتبار و اهمیت این نظریه در عمل و نظر نمی‌زند. زیرا هدف مورد نظر وی چیزی است که به مرور و به صورت قدم به قدم اتفاق می‌افتد و چون ایده‌آل حکومت دموکراتیک مزبور در عین مطلوبیت، دور از دسترس و تخیلی نیست، تلاش برای رسیدن به آن ارزشمند می‌شود. فقدان و نقصان دموکراسی‌های موجود به معنای نفی و طرد آنها نیست بلکه همواره باید از حکومت‌های دموکراتیک‌تر در مقابل حکومت‌های ناقص‌تر دفاع و حمایت کرد. زیرا که دموکراسی، خود بستر و امکانات دموکراتیزاسیون بیشتری را فراهم می‌آورد و در درون حکومت دموکراتیک است که می‌توان به تعمیق و توسعه آن مبادرت کرد. (۲۷)

1. self - destruction

2. normalization

همچنین این نکته نیز شایان توجه است که از نظر موفی، به تاسی از گرامشی و آرای فوکو، قدرت در سراسر جامعه پراکنده است و مرکزی که قدرت در آن مجتمع شده باشد، وجود ندارد. نیروهای دموکراتیک و ضدهژمون نباید همه ابعاد و اجزای جامعه هدفی مطلوب و ممکن (یعنی دولت) کنند. بلکه دموکراتیک کردن همه ابعاد و اجزای جامعه هدفی مطلوب و ممکن است. از این جهت، موفی بر استقلال نیروهای ضدهژمون و عدم برقراری رابطه بوروکراتیک میان آنها و رد رهبری از بالا به پایین تأکید دارد. از طرف دیگر، حفظ تنوع و کثرت در درون نیروهای دموکراتیک و ضدهژمون موجب خواهد شد که پویایی و سرزندگی نیروها باقی بماند و در فضای جدید به وجود آمده، تاکتیک‌ها و ساختارهای سازمانی جدیدتر و بهتری بروز خواهند یافت.

همانطور که از مباحث موفی برمی‌آید، پلورالیسم رادیکال و دموکراتیک او نیز با معضل بنیادین حکومت دموکراتیک یعنی سازماندهی و حفظ استقلال و آزادی افراد مواجه می‌شود. هژمون شدن پلورالیسم رادیکال و دموکراتیک، اصلی اساسی و پارادکسیکال دارد یعنی هرچه به محقق شدن آن نزدیکتر می‌شویم؛ تحقق آن غیرممکن‌تر می‌شود.

به تعبیر موفی، پلورالیسم رادیکال و دموکراتیک تا زمانی یک خیر است که کاملاً نهادینه نشده باشد. در واقع دشواری پیش‌رو، تأسیس نهادهای جدید و دفاع از آنهاست؛ در عین حال که نهادهای سابق واژگون می‌شوند. اما همین امر خطرات بالقوه‌ای در خود نهفته دارد زیرا می‌توان به بوروکراتیزاسیون و منضبط ساختن امر اجتماعی بیانجامد به این دلیل که بر اساس اصول طرد و نفی عمل می‌کند. (۲۸) رادیکالیسم دیدگاه موفی در اینجا، بار دیگر، آشکار می‌شود زیرا وی معتقد است که همین نهادها و معنای زندگی مطلوب و توأم با خیر نیز باید همواره در معرض نقد و انتقاد قرار گیرند و این نقد بالاخص می‌تواند از سوی گروه‌های حاشیه‌نشین و اقلیت صورت گیرد. از این‌رو وی همانند معتقدان به تنوع فرهنگی خواستار گنجاندن مطالب مربوط به اقلیت‌ها (سیاهان، بومیان آمریکا و مهاجران آسیایی) در برنامه‌های درسی است. لیکن برخلاف نظر آنان، اعتقاد دارد که این کار نباید بر این اساس صورت بگیرد که مطالب مزبور مربوط به یک گروه اقلیت‌اند. بلکه اینها منابع عظیم معارف و حکمت^۱ بشری

و ابعاد و اجزای مغفول میراث نوع انسان هستند (۲۹) و بر اساس ایده آموختن از همدیگر^۱، نکات و مطالب بسیاری می‌توانند به اکثریت یاد دهند.

هـ. قدرت و برداشت فوکویی - موفی از آن

برداشت موفی از قدرت، عمیقاً تحت تأثیر فوکوست. فوکو معتقد بود که انسان‌ها اساساً برخلاف نظر روسو آزاد متولد نمی‌شوند، بلکه همواره در داخل یکی از صورت‌بندی‌های قدرت وارد عرصه وجود می‌شوند. از سوی دیگر، فوکو دیدگاه‌های رایج و مرسوم نسبت به قدرت را منکر بود. به زعم وی قدرت نوعی تملک نیست؛ در عرصه یا طبقه خاصی متمرکز نمی‌باشد؛ به دیگر عرصه‌ها قابل تقلیل نیست و آثار آن را نباید صرفاً ایدئولوژیک، باطل و مردود دانست. قدرت بعد سازنده هم دارد. (۳۰) قدرت بخشی از روابط اجتماعی است و هر رابطه اجتماعی در درون خود عنصر قدرت را دارد و نمی‌توان انتظار روزی را داشت که تأثیر قدرت از روابط اجتماعی حذف شود و یا برای چنین ایده‌آلی تلاش کرد، زیرا که تمنای محال است.

موفی با بهره‌گیری از آرای گرامشی و فوکو مدعی است که همه اشکال ارتباطات انسانی، اعم از اقناع، مذاکره، گفتگو و مباحثه ضرورتاً با روابط قدرت گره خورده‌اند و این نکته در همه جوامع صادق و جاری است. (۳۱) (یکی از بنیادهای نقد وضعیت کلامی ایده‌آل هابرماس). بنابراین نمی‌توانیم فضایی عاری از قدرت و تأثیرات آن ایجاد کنیم. البته از نظر موفی این امر اشکالی هم ندارد و برای پلورالیسم رادیکال و دموکراتیک مخاطره‌آمیز نیست. هدف این نوع پلورالیسم، تغییر و دگرگون ساختن اشکال رایج قدرت است به صورتی که با اصول دموکراتیک سازگار شود. بنیان پلورالیسم رادیکال و دموکراتیک حفظ تنوعات و تمایزات بین شیوه‌های تفکر^۲ اجتماعی است که با یکدیگر در تنش و کشمکش‌اند و همدیگر را محدود می‌سازند. همچنین تضمین تداوم نقادی آرا و عقاید نیز نکته‌ای است که با تلاش فوکو برای جلوگیری از عادی شدن امور و نهادینه شدگی، قابل تطبیق و مقایسه است. این

1. Education Mutual

2. Logics

تنش‌ها در اصل دموکراسی نیز وجود دارند و در آن بین دو اصل مساوات و آزادی، ناسازگاری وجود دارد. از سوی دیگر مشارکت عدهٔ زیاد در تصمیم‌گیری، در تحلیل نهایی، با تنوع مطلوب موفی در تناقض و تضاد قرار می‌گیرد و این تناقضات زایل‌شدنی نیستند. (۳۲) وی معتقد است که همین تنش‌ها می‌توانند در ایجاد پلورالیسم رادیکال و تعمیق آن نقش مؤثری داشته باشند. زیرا سبب تعمیق تفاوت‌ها و طرح آرا و عقاید جدیدی می‌شود که با «آموختن از همدیگر» می‌تواند تعمیق دموکراسی رادیکال را در پی داشته باشد.

مشکلی که با نفی سوژهٔ انسانی و نقش اصلی قدرت در شکل‌گیری هویت و نفی مفاهیمی چون ایدئولوژی و سرکوب در نزد فوکو بروز می‌کند، برای موفی نیز می‌تواند مطرح شود و آن خطر نسبیت است. اگر همهٔ علایق و آمال و افکار انسان، ساخته رابطهٔ قدرت است، پس هیچ خواسته و میل اصیل و راستین وجود ندارد و در آن صورت دیگر چه نقطهٔ اتکایی برای انتخاب‌های انسان و چه مبنایی برای انتخاب باقی می‌ماند؟

جواب موفی به این انتقاد، شباهت زیادی به دیدگاه جامعه‌گرایان دارد. به این معنا که درست است که هر انتخابی یک امر اقتضایی و احتمالی^۱ است اما چون انتخاب‌های ما در فضای یک سنت تجویزی (نرماتیو) صورت می‌گیرد؛ مشکلهٔ نسبیت پیدا نمی‌شود و هیچ‌گاه انسان نمی‌تواند در فضایی قرار گیرد که همهٔ انتخاب‌ها برایش علی‌السویه باشند؛ چون در هر حال فرد در یک جایگاه تاریخی - اجتماعی قرار دارد. اما گزینش‌ها ناظر به موارد خاص و محلی است و شاید این انتقاد بر دیدگاه موفی وارد شود که انتخاب‌های مورد نظر وی متعالی و ناظر بر امور غیرمادی و علایق فراسوی امور عادی نیستند. لیکن دیدگاه وی این نکته را در خود نهفته دارد که هر کسی علایق متنوعی در سطوح مختلف دارد و تنها با قبول دو اصل بنیادین و البته قابل تفسیر آزادی و مساوات می‌تواند در پی علایق خود برود و یا آنها را به دیگران عرضه کند و از این راه به معارف جامعه افزوده و پلورالیسم را عمیق‌تر سازد.

1. Contingent

و. از آنتاگونیسم تا آگونیسم: هویت سازگار با غیر

گفته شد که از دید موفی، هویت در مواجهه با غیر شکل می‌گیرد و هر «ما»یی متضمن وجود «آنها»ست. شکل‌گیری یک جامعه و منافع و علایق مشترک، امری جاری و فرآیندی مداوم است. قدرت نه رابطه‌ای خارجی و تحمیل شده بر سوژه‌های از قبل تشکیل یافته که سازنده و مقوم سوژه و هویت آن است. از این‌رو باید تصور داشتن جامعه‌ای شفاف و با هماهنگی کامل را به کناری نهاد. ترک ایده سوژه به معنای طرد عقلانیت مدرنیستی با ادعای متعالی و جهانشمول بوده و متضمن نفی امکان نمایندگی یک کلیت^۱ است. به این ترتیب، هویت‌های ذاتی شکسته می‌شوند و جای خود را به هویت‌های کدر و پرابهام می‌دهند. هویت اجتماعی در چنین فضایی، مجموعه و هم‌نوازی «مواضع سوژه» است (۳۳) و چون سیستم تفاوت‌ها، یعنی سازنده مجموعه مزبور و موجد مواضع سوژه بسته و لایتغیر نیست؛ بلکه توسط گفتمان‌های متنوعی شکل می‌گیرد؛ سوژه، هویتی متناقض، متعدد و همواره محتمل و اقتضایی و روی به تحول خواهد داشت. دیگر واقعیت واحد و یکپارچه و متجانسی به نام عامل یا سوژه اجتماعی نخواهیم داشت. از سوی دیگر، گفتمان‌هایی که مواضع سوژه را می‌سازند بین خود رابطه ضروری، قطعی و از پیش تعیین شده و ما تقدم ندارند و حتی همزیستی «مسالمت‌آمیزی» هم بین مواضع سوژه وجود ندارد و مواضع متنوع و متکثر به صورت مداوم همدیگر را مبدل، متحول، واژگون و جایگزین می‌سازند. (۳۴) از این‌رو از پیش نمی‌توان مشخص کرد که چه تغییراتی رخ خواهد داد و چه موضع جدیدی اتخاذ خواهد شد. البته انکار رابطه ضروری و ماتقدم بین مواضع سوژه به این معنا نیست که تلاش برای ایجاد اتصال و پیوند بین این مواضع صورت نمی‌گیرد. موفی این نوع تلاش‌ها را که سعی دارند میان مواضع مختلف رابطه‌ای موقت و مقطعی، متحول و نامقدر برقرار کنند، تدوین^۲ می‌خواند. (۳۵) گفتمان‌های موجود در عرصه سیاست و ایدئولوژی، همواره در تلاشند تا از نظرگاه‌های مختلف، تدوین‌های گوناگونی ارایه و عرضه کنند و به این ترتیب هر موضع سوژه، در حالی که آماج اقدامات تدوین‌گری دایمی است؛ نقض و متحول هم می‌شود. ثبات‌های موقت که در

1. totality

2. articulation

مواضع سوژه وجود دارد و امکان تدوین‌های مقطعی را به دست می‌دهد، در نزد موفی هویت‌یابی^۱ خوانده می‌شود. به نظر موفی تاریخ سوژه چیزی جز تاریخ هویت‌یابی‌های آن نیست. (۳۶) لذا هویت مخفی و ذاتی قابل افشا به چشم نمی‌خورد.

چنتال موفی معتقد است که با قبول کثرت عناصر و اجزای مقوم هویت‌ها، می‌توانیم هویت‌هایی داشته باشیم که با غیریت سازگار باشند چرا که غیرسازنده و قوام دهنده وجود و تشخیص اوست. این هویت‌ها در همه ابعاد و جهات، نفوذپذیری^۲ دارند و به روی عناصر خارجی گشوده‌اند. اندیشه سیاسی و دموکراسی ملهم از نفی سوژه شفاف و یکپارچه بر این باور است که فقط با داشتن هویت ترکیبی و چندرنگه می‌توانیم به موجوداتی مستقل و منفک بدل شویم. (۳۷) این نگرش، پتانسیل موجود برای بروز خشونت در شکل‌گیری هویت جمعی را خنثی می‌کند؛ شرایط وجود پلورالیسم آگونیستی را مهیا می‌سازد و از آنتاگونیسم به معنای نفی دیگری و دشمن دیدن «او» فاصله می‌گیرد. در پلورالیسم آگونیستی، مخالفت متوجه وجود افراد یا گروه‌ها نیست، بلکه اختلافات به سطح ایده‌ها و آرا عقب رانده می‌شوند. همچنین این مشرب اذعان به کثرت درونی خود دارد و به سهم غیر در شکل دادن به آن معترف است. پس دیگر پذیرش تساهل به معنای تحمل و مدارا کردن نخواهد بود بلکه باید غیر را حرمت نهاد چرا که بدون غیریت و وجود دیگران هیچ هویتی ابراز نمی‌شود. پلورالیسم رادیکال موفی، اختلافات و تنوعات را محترم می‌دارد و حیات خود را منوط به تداوم و بقای آنها می‌داند. به عقیده وی فقدان شکل‌گیری هویت‌های دموکراتیک و پذیرنده غیر، ممکن است به اهمیت یافتن هویت‌های ذات محور و ارزش‌های اخلاقی غیرقابل بحث و مذاکره منجر شود و خشونت بیشتری را وارد عرصه سیاست نماید. گروه‌هایی که بر اساس این برداشت از هویت شکل می‌گیرند، با آموختن از هم و گسترش و تعمیق دقایق انقلاب دموکراتیک به عمیق‌تر شدن و رشد همه هویت‌ها کمک می‌کنند و در عین حال هیچ هویتی را اصیل و لایتغیر محسوب نمی‌دارند. این حکومت دموکراسی پلورالیستی است.

1. Identification

2. Porosity

نتیجه‌گیری: نظری بر نقاط قوت و ضعف نظریه هویت موفی

آرای موفی در باب هویت و به تبع آن حکومت سازگار با این برداشت یعنی پلورالیسم رادیکال و دموکراتیک از سوی متفکران و صاحب‌نظران متفاوت و از منظرهای متنوع مورد تجزیه و تحلیل و نقادی قرار گرفته است. سوسیال دموکرات‌ها با نقد وی از بوروکراتیک شدن حکومت مخالفند و آن را الزاماً ضد دموکراتیک و دارای اثرات ضد پلورالیستی و یکسان‌ساز نمی‌دانند؛ مارکسیست‌ها با نگاه وی به دموکراسی و لیبرالیسم و ارزش‌های مهم و مثبت آنها مخالفت می‌ورزند و مدعی‌اند که چون دموکراسی و لیبرالیسم در جوامع سرمایه‌داری ظهور کرده است و در دوران سوسیالیسم ملغی خواهد شد؛ هیچ بعد مثبتی (دست کم بعد مثبتی که در آینده قابل حفظ باشد) وجود ندارد. متفکران سنتی چپ، روش پسا ساختاری را برای درک مسأله تفاوت با اندیشه سنتی سوسیالیسم قابل جمع نمی‌دانند. برخی دیگر نیز با سیالیت مخفی که در سیاست نفی نژادپرستی و ضدجنسی^۱ موفی وجود دارد و تأیید همه تفاوت‌ها از سوی وی (البته اگر نافی دو اصل قابل تفسیر وی نباشند) مخالف‌اند. (۳۸)

اما شاید یکی از مهم‌ترین انتقادات به عقیده موفی، به خصوص از منظر تئوریک، عدم توجه وی به وضع موجود باشد به این معنا که بر اساس مدل وی، توانایی هر گروه برای تأثیر بر سیستم سیاسی ممکن است تابعی از قدرت سیاسی بالفعل و موجود آن باشد. به این ترتیب یک گروه اقلیت منسجم که به خوبی آرا و عقاید خود را اعلام و تبلیغ می‌کند و صاحب صداست، می‌تواند تأثیر بیشتری نسبت به گروه‌های هم وزن و یا حتی وسیع‌تر داشته باشد و البته در عمل چنین چیزهایی مشاهده می‌شود. به علاوه بسیاری از گروه‌های اقلیت نمی‌توانند منابع کافی برای مبارزه و فعالیت سیاسی خود به دست آورند (۳۹) و در نتیجه تأثیر آنها کم‌رنگ‌تر و کمتر خواهد بود. انتقاد مهم دیگری که به دیدگاه موفی وارد می‌شود به خوش‌بینی او نسبت به اکثریت جامعه و عامه مربوط می‌شود. موفی خواهان سیاسی کردن همه ابعاد جامعه و حتی زندگی روزمره مردم یا به بیان مشخص‌تر، سیاسی کردن توده مردم و توجه آنها به مقولاتی چون غیرسازنده و آموختن متقابل است. اما تجارب تاریخی حکومت‌ها و دموکراسی‌های معاصر به خوبی نشان می‌دهد که اکثریت جامعه غالباً منفعل و کمتر اهل تدبیر و

1. antisexism

تأمل اند. اما ابعاد مثبت نظریات موفی نیز کم نیست. تأکیدات موفی بر سیالیت فهم‌ها از هویت و جامعه و آن را پروژه‌ای ناتمام^۱ تلقی کردن، باعث می‌شود که تساهل و پذیرش دیگران تسهیل و شکل‌گیری ائتلافات و توافقات سیاسی تقویت شود. از طرف دیگر نظریه دموکراسی رادیکال توان آن را دارد (دست‌کم در قیاس با نظریات رقیب) که از همه لایه‌های هویتی و وجودی انسان حفاظت کند. رادیکال دموکراسی، مخالف صرف‌نظر کردن از یک بعد وجود انسانی به نفع برخی حقوق و آزادی‌هاست و حتی در این راه، ابعاد فراملی و کلان را نیز مدنظر قرار می‌دهد و از این‌رو بر دیدگاه‌های دو طرف مباحثه معروف معاصر در فلسفه سیاسی (لیبرالیسم - کمونتریانیسم) برتری دارد. نکته مهم دیگر این است که دموکراسی رادیکال به تمامی قالب است و محتوای آن تنها دو اصل برابری و آزادی است که آنها نیز قابل تفسیر بوده و می‌توانند همانند قالبی عمل کنند که در هر جامعه و در نزد هر گروه یا فردی محتوا و مضامین همان جمع و گروه را در خود جای دهد و در عین حال حداکثر تنوع و امکان انتخاب را فراهم آورد.

هویت، مشخص‌کننده جهت‌گیری آدمی است و برای تعیین جهات هم‌حضور در یک فضا اجتناب‌ناپذیر است. پس ناگزیر اجتماع و جامعه ارزشی و محیط هم‌چنین روابط قدرت و عوامل بی‌شمار دیگر در شکل یافتن انسان و سوژه انسانی و بنابراین هویت‌یابی او مؤثرند. ایده موفی آن است که چون هیچ شکل مقدر، قطعی و ازلی برای هویت‌یابی انبای بشر وجود ندارد، باید فضایی «رادیکال دموکراتیک» ایجاد شود که در آن امکان چالش هویت‌های مستقر و تعامل هویت‌های گوناگون و «از هم آموختن» آنها فراهم آید. این ایده را وی از طریق مفهوم شهروندی و قبول دو اصل قابل تفسیر آزادی و برابری، قابل اجرا می‌داند. در این راه گسترش، تقویت و تشویق تفاوت‌ها و تنوعات، با قبول دو اصل مذکور لازم است و اساساً رادیکال دموکراسی حکومتی است که بتواند این ارزش‌ها را متحقق کند. برای وصول به این نوع حکومت، اصلاح گام به گام و دموکراتیک‌تر حکومت‌های موجود توصیه می‌شود. به این ترتیب هویت در نزد موفی مبنای سیاست و به طور کلی همه چیز است.

1. Open-ended

یادداشت‌ها

1. Creppell, Ingrid, *Toleration and Identity: Foundations in Early Modern Thought*, London, Routledge, 2003, P.6
2. Somers, Margaret and Gibson, Gloria, "Reclaiming the epistemological other: narrative and social constitvtion of identity", in *Social Theory and Politics of Identity*, Oxford, Blackwell Publishers, 1998, p. 53.
3. Mouffe, Chantal, "Democratic indentity and pluralist politics", in *Justice and Democracy*, Hawaii, Honolulu University Press, 1997, pp. 385-6. and also: Mouffe, Chantal, "Feminism, citizenship and radical democratic politics", in *Social Posmodernism: Beyond Identity Politics*, Cambridge, Cambridge University Press, 1999, p. 315.
4. "Democratic identity and pluralist politics", op.cit, p.385, and also: "Feminism, citizenship and Radical democratic politics", op.cit, p. 317, and also: Mouffe, Chantal, *The Return of the Political*, London & New York, Verso, 1993, p. 76.
5. برد، جی. اف. «فوکو: قدرت و سیاست»، محمدعلی قاسمی، *فصلنامه گفتمان*، ش ۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۱۷، همچنین ر.ک: گیدنز، آنتونی، *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*، منوچهر صبوری، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۹.
6. هولاب، رابرت، *یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی*، حسین بشیریه، تهران، نشرنی، ۱۳۷۵، ص ۳۱، صص ۶- ۲۵. همچنین ر. ک: پیوزی، مایکل، *یورگن هابرماس*، احمد تدین، تهران، هرمس، ۱۳۷۹، صص ۱۱۱ - ۱۱۰.
7. "Democratic identity and pluralis politics", op.cit, p. 385.
8. بنکه، آندریاس، «پست مدرنیته کردن امنیت»، محمدعلی قاسمی، *فصلنامه راهبرد*، ش ۲۶، زمستان ۱۳۸۱، صص ۳ - ۲۲۲.
9. *The Return of The Political*, op.cit, p.3, and also: "Democratic identity and pluralist politics", op. cit, p. 385, and See Mouffe, Chantal, "For an agonistic model of democracy", in *Political Theory in Transition*, London & New York, Routledge, 2000, p. 125.
10. "For an agonistic model of democracy", op. cit, p. 125.
11. "Democratic identity and Pluralist Politics", op. cit, p.385.
12. Baumeister, Andrea, "Multicultural citizenship, identity and conflict", in *Toleration, Identity and Difference*, London, Macmillan, 1999, p. 98.
13. "For an agonistic model of democracy", op. cit, p. 127.
14. "Democratic identity and pluralist politics", op. cit, pp. 285 - 6.
15. Ibid, p. 387.
16. Ibid.

17. See Smith, Anna Marie, *Laclau and Mouffe: The Radical Democratic Imaginary*, London & New York, Routledge, 1998, p. 32.
18. "Democratic identity and pluralist politics", op. cit, pp. 387 - 8.
19. "Multicultural citizenship, identity and conflict", op. cit, pp. 98-9.
20. *Laclau and Mouffe*, op. cit, p. 127.
21. Ibid, p. 127.
22. Ibid, p. 126.
23. Ibid, p. 32.
24. Laclau, Ernesto and Mouffe, Chantal, *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London, Verso, 1985, p. 167.
25. *Laclau and Mouffe*, op. cit, p. 33.
26. *The Return of The Political*, op. cit, p. 94.
27. *Laclau and Mouffe*, op. cit, p. 35.
28. *The Return of The Political*, op. cit, p.4 & p. 6, and See also: *Laclau and Mouffe*, op. cit, p. 111.
29. Ibid, p. 182.

۳۰. برای نمونه ر.ک:

«فوکو: قدرت و سیاست»، پیشین، ص ۸ - ۱۱۶، همچنین هیندس، باری، *گفتارهای قدرت: از هابز تا فوکو*، مصطفی یونسی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱.

31. *Laclau and Mouffe*, op. cit, p. 187.
 32. Ibid, p. 186.
 33. "Feminism, citizenship and radical democratic politics", op. cit, p. 318.
 34. Ibid, pp. 318 - 9.
 35. "Democratic identity and pluralist politics", op. cit, p. 387.
 36. *The Return of The Political*, op. cit, p. 76.
 37. "Democratic identity and pluralist politics", op. cit, p. 388.
 38. *Laclau and Mouffe*, op. cit, p. 201.
- البته انتقادات متعدد دیگری هم علیه برداشت‌های موفی از سیاست رادیکال و دموکراتیک به عمل آمده که پرداختن به آنها باعث دوری از بحث محوری مقاله می‌شود. برای اطلاع بیشتر ر. ک: نش، کیت، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت*، محمد تقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۰، ص ۴۹؛ همچنین ر. ک: کلگ، استوارت آر، *چهارچوب‌های قدرت*، مصطفی یونسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۹.
39. "Multicultural citizenship, identity and conflict", op. cit, p. 100.